

فرانتس کافکا

مسخ

ترجمای

صادق هدایت



انتشارات مجید

کافکا، فرانز، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۴
مسخ / نوشته فرانز کافکا؛ ترجمه‌ی سید هادی
تهران: مجید، ۱۳۸۲.
۱۲۰ ص.

ISBN: 987-964-453-055-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. داستان‌های کوتاه آلمانی - قرن ۲۰ م. الف. هدایت،
صادق، ۱۲۸۱ - ۱۳۳۰، مترجم. ب. عنوان.
۸۳۳ / ۹۱۲ PZ۳ / ۵
م ۲۴۶ ک ۱۳۸۱
۱۳۸۲

م ۸۲ - ۱۵۰۴۶

کتابخانه ملی ایران



مسخ

فرانتس کافکا

ترجمه‌ی صادق هدایت

چاپ نهم، تهران، آذر ۱۴۰۳ ه.ش.

۵۰۰ نسخه

نسخه‌پردازی و آماده‌سازی: گروه تولید انتشارات به‌سخن

لینوگرافی مهر، چاپ گلچین‌نویس، صحافی کیمیا

طرح جلد: احمد قلیزاده

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۳-۰۵۵-۵

همه‌ی حقوق محفوظ است.

آدرس دفتر: تهران، انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز،

پلاک ۱، واحد ۲ تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۴۹۱۵۸۸

ناشر همکار: انتشارات به‌سخن

www.majidpub.com

فهرست

۷	 مقدمه
۹	 مسخ
۷۷	 گراکوس شکاری
۸۷	 مهمان مردگان
۹۳	 تفسیری درباره مهمان مرگان
۹۹	 شمشیر
۱۰۳	 تفسیری درباره شمشیر
۱۰۷	 درکنیسه ما
۱۱۵	 تفسیری درباره درکنیسه ما

مقدمه

هدایت در میان نویسندگان خارجی که به ترجمه برخی از آثار آنها همت گماشت، بیش از همه به کافکا علاقه دارد؛ زیرا او را در افکار و اعتقادات بسیار به خود نزدیک می‌بیند. از جمله کارهای کافکا که هدایت به آن بسیار علاقه‌مند بود، مسخ است.

مسخ سرگذشت انسانی است که تا وقتی می‌توانست فردی متمرثر برای خانواده باشد و در رفع احتیاجات خانواده کوشش می‌کرد، برای آن عزیز بود و دوست داشتنی؛ اما وقتی از کار می‌افتد و دیگر قادر نیست تا مایحتاج خانواده را تأمین کند نه تنها دوست داشتنی نیست، بلکه به مرور موجودی بی‌مصرف و حتی مضر و مورد تنفر خانواده می‌شود تا جایی که حتی زنده‌بودنش برای اعضای خانواده ملال‌انگیز است. ابتدا به حال او دلسوزانند و می‌خواهند درباره گذشته او مراتب حق‌شناسی به‌جا آورند؛ اما وقتی ضبط و ربط کردنش از حد می‌گذرد، هرکس می‌خواهد از شرش خلاص شود.

این خانواده سمبل جامعه‌ای است که نسبت به افراد ضعیف و ناتوان بی‌رحم است و آنها را مضر و مخل آسایش و امنیت جامعه می‌داند؛ هرچند که اگر چنین شخصی قدرتی داشته باشد و یا همین اجتماع فرصت انجام کاری را از او دریغ نمی‌کردند، شاید منشأ کارهای عظیمی باشد.

مسخ سرگذشت انسانی است که جامعه او را از خود طرد می‌کند و او به گوشه انزوا و تاریکی تنهایی خود پناه می‌برد و بدون آنکه کاری به دیگران داشته باشد؛ این دیگران هستند که حتی وجود بی‌آزار او را نمی‌توانند تحمل کنند تا

جایی که آرزوی مرگ به او روی می آورد و خود نیز به مرگ خود خوشنود می شود.

با خواندن مسخ به راحتی می توان دریافت که هدایت چرا شیفته این داستان شده است. او نیز در دوران خفقان کشور وقتی شور و نشاط جنبش مردم را می بیند، به وجد آمده شروع به نوشتن داستانهای کوبنده اجتماعی و انتقاد از قوانین ظالمانه می کند و با سرکوبی این جنبشها به انزوا و تنهایی خود پناه می برد، درست مثل گره گوار داستان مسخ که وقتی متوجه تنفر خانواده اش می شود در می یابد که اگر هم اکنون افراد خانواده و به خصوص خواهرش کارهایش را انجام می داد، از سر دلسوزی بوده نه از بابت حق شناسی و دوست داشتن؛ پس به گوشه انزوای خود پناه برده و در تنهایی کامل می میرد، هدایت نیز پس از شکست در آرمانهای انقلابی خود، به گوشه انزوای آپارتماناش در پاریس پناه برده و با نجات زندگی خود خاتمه می دهد.

گراکوس شکارچی دومین داستان این مجموعه نیز اثری از فرانتس کافکا است. گراکوس روح سرگردانی است که در روزگار زنده بودنش یک لحظه آرام و قرار نداشته و همیشه شور و هیجان زندگی او را فرا گرفته بود. با مرگش که در یکی از شکارهایش اتفاق می افتد زورق مرگ، که او را به دنیای مزدگان هدایت کند، راه گم می کند و او همچنان سرگردان در دنیا باقی می ماند و مانند روزگار زنده بودنش در شور و هیجان و تکاپو است.

گراکوس سمبل انسانهای آزاده ای است که حتی بعد از مرگ نیز نگران جامعه بشریند و روحشان همچنان در تکاپو است و در نظر دیگران نیز چنین انسانهایی هرگز نخواهند مرد؛ هرچند روح معنوی، جسم زمینیشان را ترک کند!

اما درباره داستانهای دیگر این مجموعه، یعنی مهمان مردگان، شمشیر و در کتیسه ما، تفسیرهایی که به همراه هریک از این داستانها می آید، خود روشن کننده و گویا است و نیاز به توضیح دوباره ندارد.